

تحلیل و بررسی انتقادی جنبه‌های زبانی و ترجمه‌ای مصباح الهدایه و رساله قشیریّه

مریم صفری^۱، یداله نصرالهی^۲

چکیده

بررسی جنبه‌های زبانی و ترجمه‌ای آثار ارزشمندی چون مصباح الهدایه و رساله قشیریّه که از مهم‌ترین مآخذ و منابع معتبر در تصوف اسلامی هستند، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که کمتر به این موضوع پرداخته شده است. هدف از تحلیل و بررسی این دو اثر ارزشمند عرفانی رفع دشواری‌های زبانی و ترجمه‌ای این کتاب‌ها است که رفع آنها باعث تسلط کامل مخاطبان و علاقه‌مندی بیشتر آنها خواهد بود. این پژوهش که نوعی مقاله تحقیقی، توصیفی و تحلیلی است به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است؛ هر دوی این کتاب‌ها در این پژوهش از لحاظ صرفی، نحوی و ترجمه مورد تحلیل واقع شده است. مسائلی مانند کاربرد عبارات و کلمات عربی و ترکیبات کهن و ابهام در ترجمه و بررسی روش تصحیح و کاربرد فعل‌ها در هر دو کتاب و ترجمه عوارف المعارف و ارتباط آن با مصباح الهدایه در این مقاله مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این پژوهش مقالاتی مانند نقد روشی مصباح الهدایه و ضرورت تصحیح ترجمه ابوعلی عثمانی و کاستی‌های ترجمه و تصحیح رساله قشیریّه و بررسی جنبه‌های فرهنگ‌نگاری در مصباح الهدایه و کتاب سبک‌شناسی نثر و نقد ادبی شمیسا و مقالات و کتاب‌هایی از این قبیل، همچنین تصحیح مهدی محبتی و فروزانفر در رابطه با رساله قشیریّه و تصحیح جلال الدین همایی در رابطه با کتاب مصباح الهدایه و منابع دیگر مورد مقایسه و بررسی قرار گرفته است که نتیجه این ارزیابی‌ها به صورت شفاف در این مقاله بیان شده است.

کلید واژه‌ها: رساله قشیریّه، مصباح الهدایه، جنبه‌های زبانی و ترجمه‌ای، عوارف المعارف، متون

عرفانی

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه اثر عزالدین محمود کاشانی (در گذشته: ۷۳۵ق) از شاعران و عالمان و عارفان بزرگ قرن هشتم هجری قمری است که کاملاً مسلط به علوم متداول زمان خود مانند ادبیات، حدیث، فلسفه، عرفان و کلام بود.

کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه مهم ترین اثر نویسنده است که در ۱۰ باب که هر کدام دارای ۱۰ فصل است نوشته شده است و در میان آثار فارسی قرن هفتم و بعد از آن برجسته و مشهور است. مصباح الهدایه ترجمه فارسی کتاب عوارف المعارف شهاب الدین عمر سهروردی در ذکر مبانی تصوف و سیر و سلوک و رسوم و آداب صوفیه است این کتاب در سال ۱۳۲۵ شمسی توسط استاد جلال الدین همایی تصحیح شد.

همچنین این کتاب را عماد فقیه کرمانی شاعر مشهور در اثرش، طریقت نامه در حدود ۲۷۷۰ بیت به نظم در آورده است.

ترجمه رساله قشیری، نوشته زین الاسلام عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن محمد قشیری از علما و بزرگان تصوف و مشایخ متصوفه در قرن پنجم هجری قمری می باشد.

زین الاسلام در سال ۳۷۶ هجری قمری متولد شد. رساله قشیری شامل مجموعه نامه ها و پیام هایی به زبان عربی است که قشیری آن را به صوفیان و شاگردان خود می فرستاد و شامل دو فصل و ۵۴ باب است رساله قشیری توسط ابوعلی عثمانی یکی از شاگردان قشیری ترجمه شده است که دو نسخه از ترجمه فارسی موجود است یک نسخه در موزه بریتانیا در سال ۶۰۱ و نسخه دیگر در کتابخانه ایاصوفیه استانبول در سال ۸۵۹ است که به احتمال زیاد در کرمان ترجمه شده است و در انتهای قرن ششم به پایان رسیده است.

این کتاب به وسیله استاد بدیع الزمان فروزانفر تصحیح شده است.

تصحیح دیگر آن را مهدی محبتی در ۱۳۹۱ خورشیدی انجام داده است که به جز این تصحیح در جلد دیگری اصل متن عربی آن را منتشر کرده است.

بعد از آن در سال ۱۳۹۳ شرحی توسط حسین شهبازی بر رساله قشیریّه نوشته شده که شامل یکصد و پنجاه اصطلاح عرفانی و مستند گشتن آن‌ها به یکی از منابع ادبی، روایی و عرفانی، بررسی دویست شخصیت از مشایخ قرن اول تا پنجم هجری، شرح لغات و جملات دشوار است.

نقد به بررسی و ارزیابی هر چیزی مانند یک فیلم، موسیقی، کتاب و... اطلاق می‌شود. اساساً فرایند نقد یکی از مهم ترین و ارزشمندترین دستاورد های زندگی بشر است که از آغاز فعالیت های علمی و ادبی در دوران کهن شکل گرفته است نقد ادبی تفسیر و بررسی خصوصیات و مسائل آثار ادبی و تجزیه و تحلیل و مطالعه درست و هوشمندانه آنها از جنبه های مختلف ادبی است.

بدین ترتیب می‌توان به اهمیت نظر ادبی در گسترش ادبیات و متعلقات آن پی برد؛ زیرا با نقد ادبی اولاً همواره ادبیات و علوم ادبی متحول و زنده می‌ماند؛ ثانیاً منتقد با بررسی آثار والا معاییر و ابزارهای جدیدی را کشف می‌کند و به ادبیات کشور خود ارزانی می‌دارد. (ن.ک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۰).

هدف پژوهش این است که پژوهشگران با مطالعه مقاله زیر بتوانند به آسانی مسائل این آثار ارزشمند عرفانی را بررسی کنند و در جهت تصحیح آن قدمی بردارند تا نه تنها دانش آموختگان رشته ادبیات بلکه مخاطبان عمومی و علاقه مندان نیز بتوانند به آسانی این کتاب ها را مطالعه کنند و از آن بهره ببرند.

مقالات نوشته شده در حوزه نقد بر مصباح الهدایه مربوط به مبانی عرفان و تصوف و سیر و سلوک و رسوم و آداب صوفیه و رساله قشیریّه مربوط به بدعت ها و انحرافات صوفیه و بخشی هم مربوط به کاستی های ترجمه و ضرورت تصحیح آن از لحاظ ترجمه است. این مقاله که مصباح الهدایه و رساله قشیریّه را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داده است، می‌تواند رابطه مثبتی میان علاقه مندان و افزایش مخاطبان این کتاب ها داشته باشد. در این صورت می‌توان شاهد رشد روز افزون انواع پژوهش ها و مقالات در مورد این کتاب شد و زمینه آشنایی همگانی با اندیشه های عزالدین کاشانی و زین الاسلام عبد الکریم قشیری را فراهم کرد.

بیان مسأله

این مقاله با موضوع تحلیل انتقادی جنبه های زبانی و ترجمه ای مصباح الهدایه و رساله قشیریّه نوشته شده که در نتیجه مطالعه جامع و دقیق این کتاب ها و مقالات و تحقیقات مرتبط با این آثار نوشته شده است. مسئله اصلی این پژوهش شناسایی مسائل زبانی و نوشتاری این دو اثر معروف قرن پنج و هشت است. این مقاله تحلیل انتقادی مصباح الهدایه و رساله قشیریّه و مسائل مربوط به این کتاب ها است که از جهات مختلف بررسی و ارزیابی شده است و به صورت کلی کاستی ها و دشواری های آن ها

را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد؛ در واقع مسائلی را که ممکن است مخاطبان عمومی و علاقه مند به خواندن این کتاب‌ها با آنها روبرو شوند از دید آنها مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین به متخصصین حوزه ادبیات و پژوهشگران و علاقه‌مندان به تصحیح متون ادبی کمک می‌کند تا در جهت رفع کاستی‌ها و دشواری‌های این آثار ارزشمند برای نسل آینده قدمی بردارند تا در آینده به علاقه‌مندان این کتاب‌ها بیش از پیش افزوده شود؛ هر چند که مشکل دانستن برخی ویژگی‌های زبانی و نوشتاری مختص این قبیل کتاب‌ها به دلیل نداشتن اطلاعات تاریخی زبان فارسی و انجام ندادن پژوهش‌ها و تحلیل و بررسی‌هایی در این حوزه است. مقالات مختلفی پیش از این در حوزه نقد بر مصباح الهدایه نوشته شده‌است که مربوط به نقد مصباح الهدایه از دیدگاه عرفان و مبانی تصوف و سیر و سلوک و رسوم و آداب صوفیه است ولی تا به حال مقاله‌ای که به صورت مستقل و گسترده مصباح الهدایه را از دید انتقادی و از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده باشد، نوشته نشده‌است و همچنین مقالاتی در حوزه نقد بر رساله قشیریّه نوشته شده‌است که مربوط به ترجمه متن رساله قشیریّه و کاستی‌های آن و مقایسه ترجمه آن با متن عربی رساله قشیریّه است که موارد زبانی و ترجمه‌ای آن به خصوص در آخرین تصحیح مورد بررسی قرار نگرفته و تا به حال مقاله مستقلی که از دید انتقادی جنبه‌های مختلف رساله قشیریّه را مورد بررسی قرار داده باشد، نوشته نشده‌است.

روش تحقیق

این مقاله از منظر نوع تحقیق، توصیفی - تحلیلی به‌شمار می‌رود که به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام می‌شود و از نظر نوع داده پردازی بر پایه تجزیه و تحلیل کیفی است. در این مقاله از میان شیوه‌های گردآوری اطلاعات از منابع تحقیقی و مراجعه به کتاب‌ها و مقالات و سایت‌های معتبر و مشورت با استاد استفاده شده‌است که باعث می‌شود این پژوهش از دقت اعتبار و اعتماد بالایی برخوردار باشد.

ضرورت و اهمیت موضوع

از آنجا که این دو کتاب ارزشمند عرفانی از مهم‌ترین مآخذ و منابع معتبر در تصوف اسلامی و همچنین منبع و مرجع بسیار ارزشمند برای نشان دادن ویژگی‌های دوره زبانی قرن پنجم و هشتم و چگونگی تغییر و تحولات زبان در دوره خود هستند، لازم است که مخاطب تسلط کاملی به متن کتاب مصباح الهدایه و رساله قشیریّه و ویژگی‌های زبانی و ترجمه کامل و روان آن داشته باشد که در غیر این

صورت به سختی از عهده فهم این آثار ارزشمند بر می آید. امید است این پژوهش کمکی باشد بر پژوهشگران و متخصصین این حوزه تا در جهت رفع دشواری های این کتاب قدمی بردارند تا مطالعه آن برای خوانندگان و علاقه مندان امروزی و مخاطبان عمومی آسان تر باشد؛ چرا که آگاهی و اشراف لازم بر سبک و متن این کتاب ها لذت حاصل از مطالعه آنها را افزون تر می کند.

پیشینه پژوهش

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه

اگر بخواهیم پیشینه مقالاتی را که در مطالعات انتقادی مربوط به مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه نوشته شده را مورد بررسی قرار دهیم یکی از آنها مقاله روحانی و بیرجندی است که نقد روشی کتاب مصباح الهدایه (۱۳۹۷) را انجام داده اند که در این مقاله چگونگی تالیف و شیوه و روش استفاده شده در باب ها و شروع فصول با آیات و احادیث و اصطلاحات عرفانی و اشعار مصباح الهدایه را مورد بررسی قرار می دهد همچنین در مورد مزایای کتاب و تعداد شماره های صفحات هر فصل و استناد مطالب آن توضیحاتی می دهد که ارتباطی با جنبه های زبانی و ترجمه ای کتاب ندارد. مقاله بعدی که می توان به آن اشاره کرد مقاله محمدی و خلخال است که موضوع آن، تحلیل گفتمان انتقادی در مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (۱۳۹۷) است و در این مقاله به تحلیل چهار گفتمان توکل، رضا، فقر و توحید از گفتمان های عرفانی مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه پرداخته اند و مقاله دیگر با موضوع نقدی بر کتاب مصباح الهدایه با تاکید بر موضوع ولایت صوفیان از صادقی نقدعلی (۱۴۰۰) است که این مقاله بر پایه بررسی مسأله ولایت و امامت، دیدگاه محتوایی و نوع اندیشه عزالدین محمود کاشانی را در کتاب مصباح الهدایه مورد نقد قرار داده است که این مقالات نیز خارج از موضوع مورد بحث در این مقاله است.

رساله قشیریّه

همچنین پیشینه مقالاتی که در حوزه نقد و انتقاد بر رساله قشیریّه نوشته شده است، ذکر می شود؛ مقاله معین کاظمی فر و غلامحسین غلامحسین زاده با موضوع بررسی انتقادی ترجمه رساله قشیریّه (۱۳۹۵) است که در این مقاله ترجمه قدیمی رساله قشیریّه با اصل عربی آن و میزان دقت و صحت آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. مقاله بعدی مقاله شهبازی و معین زاده با موضوع، نقد و بررسی بدعت ها و انحرافات صوفیه در رساله قشیریّه و تحلیل و مقابله با منابع تشیع (۱۳۹۳) است که در این مقاله بدعت هایی همچون سماع و رقص صوفیان و ساخت خانقاه و غیره را با دلایل و منابع شیعه مورد نقد و تحلیل قرار داده اند. مقاله بعدی مقاله روضاتیان با موضوع، کاستی های ترجمه و تصحیح رساله قشیریّه (۱۳۸۶)

است که در این مقاله ترجمه فارسی رساله قشیریّه در چهار باب: توبه، ورع، زهد و خلوت مورد بررسی قرار گرفته است و مقاله دیگر مقاله روضاتیان و میرباقری فرد با موضوع ضرورت تصحیح ترجمه ابوعلی عثمانی از رساله قشیریّه (۱۳۸۹) است که در این مقاله به مقایسه نمونه هایی از ترجمه اول و دوم رساله قشیریّه با متن عربی آن پرداخته شده است. در بین مقالاتی که تا به حال در مورد این دو اثر ارزنده نوشته شده مقاله ای که این دو کتاب را از جنبه های مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار داده باشد، نوشته نشده است؛ ولی پژوهش های متفاوتی در قالب های مختلف درباره این کتاب ها صورت گرفته است که ارتباط کمی با این مقاله دارد.

بحث و بررسی

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه

بارزترین موضوعی که در همان ابتدا به چشم می خورد استفاده فراوان از کلمات عربی در این کتاب است نویسنده با این که در صفحه ۵۱ مقدمه کتاب گفته است که « این اثر را برای فارسی زبانان تعریف کرده است. » (کاشانی، همایی، ۱۳۹۴، مقدمه: ۵۱) « تا حدود زیادی با متن کتاب منافات دارد به عنوان مثال استفاده از کلمات حمد و لمعات و صدق و نفحات و اخلاص و منور و... در همان ابتدای مقدمه کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. » (کاشانی، همایی، ۱۳۹۴: ۲) گویای این مطلب است. به جز این بسیاری از اشعار عربی را بدون ترجمه در کتاب خود آورده است که استفاده زیاد از کلمات عربی به دلیل آمیختگی فراوان زبان فارسی با زبان عربی در دوره زمانی مولف است و یا به دلیل استفاده مستقیم از ترجمه عوارف المعارف سهروردی و یا استفاده از قرآن، حدیث و سخنان عارفان می تواند باشد که بیشتر برای کسانی که با زبان عربی آشنایی داشته اند مفهوم بوده است یا اینکه استفاده زیاد از کلمات عربی به دلیل جنبه دینی و مذهبی بودن این کتاب است و همچنین استفاده از مفردات و ترکیبات و جمله های طولانی فراوان به چشم می خورد، به قول شمیسا استفاده از لغات و جملات و عبارات عربی تا حدی از روانی و سلاست نثر کاسته است. (ن.ک: شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۸۹) وجود عبارات عربی در متن کتاب می تواند مخاطبان را در فهم دقیق معانی دچار مشکل کند.

از جهت دیگری که می‌توان مصباح الهدایه را مورد تحلیل انتقادی قرار داد این است که این کتاب را نمی‌توان ترجمه فارسی عوارف المعارف به آن صورت که مخاطب فارسی زبان امروزی بتواند به آسانی مطالعه کند، دانست؛ چنان که استاد همایی در کتاب مصباح الهدایه آورده‌است:

«مصباح الهدایه در جزو کتب فارسی که از روی مأخذ و مصادر عربی نوشته شده‌است، نسبت به کتاب عوارف المعارف از سنخ کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی باید شمرد نسبت بکتاب الطّهاره یا تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه نه از نوع ترجمه و شرح اصطلاحی معمولی نظیر ترجمه تاریخ و تفسیر طبری و شرح صحیفه سجاده و شرح فصوص رکن الدین شیرازی و امثال آنها؛ چیزی که هست در کتاب مصباح الهدایه بعضی موارد عبارات عوارف را بدون کم و زیاد به فارسی ترجمه کرده و در پاره‌ای از موارد عین عبارت عربی و در بیشتر مواضع حاصل مقصود را به عنوان گفتار و عقیده شیخ الاسلام آورده‌است.» پس کتاب مصباح الهدایه را ترجمه و شرح فارسی عوارف المعارف به اصطلاح خاصی که در باب ترجمه و شرح متداول است نتوان شمرد جز به این اعتبار که به قول خود مولف، اکثر اصول و فروع کتاب عوارف را شامل و متناول است. (ن.ک: کاشانی، ۱۳۹۴، مقدمه: ۳۸، ۳۷) یعنی بعضی از مطالب کتاب عوارف المعارف در مصباح الهدایه آمده‌است.

البته همانطور که استاد همایی در کتاب مصباح الهدایه آورده‌است به این دلیل است که عوارف المعارف تا زمان تالیف عزالدین محمود کاشانی ترجمه فارسی نداشته‌است و از این جهت دوستان و طالبان عوارف المعارف به اصرار از عزالدین ترجمه فارسی می‌خواستند چنانچه ترکیبات و عبارات و کلمات عربی به فارسی ترجمه شود در آن صورت می‌توان به معنای واقعی مصباح الهدایه را ترجمه فارسی عوارف المعارف دانست و این باعث می‌شود مخاطبان به آسانی بتوانند این کتاب ارزشمند را مطالعه کنند و به عمق معانی و مفاهیم آن پی ببرند.

موضوع دیگری که مورد بررسی قرار گرفته‌است این است که «نمی‌توان کتاب مصباح الهدایه را ترجمه کامل کتاب عوارف المعارف دانست بلکه کتاب مستقلی است که بعضی از اصول و فروع عوارف المعارف در آن آمده‌است و یکی از دلایل آن حذف اسانید و مکررات و افزودن مطالب دیگری از خود است که عبارتند از: حذف بیش از دویست آیه و دویست حدیث و خبری که در متن عوارف المعارف بوده‌است و اشعار عربی و فارسی که بعضی از آنها حذف و بعضی اضافه شده‌است.» حبیب الله عباسی در مقاله خود نیز آورده که «شمار ابیات عربی و فارسی مصباح حدود یکصد و سی و سه بیت عربی و هفت

بیت فارسی است در حالی که در ترجمه عوارف المعارف چهارصد و هفتاد بیت فارسی و بیست و سه بیت عربی آمده است.» (ن.ک:عباسی، ۱۳۹۶: ۸۱)

علاوه بر آن همان طور که استاد همایی در مصباح الهدایه آورده است، عزالدین محمود کاشانی در نگارش مصباح الهدایه علاوه بر عوارف المعارف سهروردی از چندین منبع معروف دیگر مانند: اللمع ابونصر سراج طوسی، قوت القلوب ابوطالب مکی، رساله کشمیری ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری استفاده کرده است. (ن.ک:کاشانی، ۱۳۹۴، مقدمه: ۶۱) استاد همایی در جای دیگری از مصباح الهدایه آورده است که «کتاب مصباح الهدایه که ترجمه عوارف المعارف نیست بلکه کتاب مستقلی است متضمن مطالب عوارف المعارف باضافه مطالب دیگر از خود عزالدین محمود در محل خود به تفصیل بحث کرده‌ایم.» (همان: ۲۸)، به جز این استاد همایی در مصباح الهدایه آورده است:

«کتاب مصباح الهدایه را چنان پرداخت که متضمن روءس مطالب مهم عوارف در آمده اما در نقل حکایات و روایات سلسله اسانید را که سهروردی آورده حذف کرده و مطالب را نیز به ترتیب کتاب عوارف المعارف نیاورده بلکه خود در تبویب و ترتیب فصول طرزی مخصوص انتخاب نموده که با ترتیب عوارف المعارف کاملاً فرق دارد.» (همان: ۳۲).

«مقصود از بیان این مورد این است که مخاطبان بدانند که کتاب مصباح الهدایه فقط ترجمه عوارف المعارف نیست بلکه بعضی از مطالب آن اندیشه‌ها و نوشته‌های عزالدین محمود کاشانی است.

موارد نحوی که مورد بررسی قرار گرفته، کاربرد فعل استمراری ناقص است به عنوان مثال در این جمله: بتعظیم و توقیر نبردندی، گفتندی یا محمد یا احمد.» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۲۳) «و فاصله بین ن نفی و فعل آن مانند: حال اهل ارادت نه چنین است.» (همان: ۱۵۱) «و جمعی را که نه در محل استحقاق باشند.» (همان: ۱۲۳) این مورد نیز از مسائلی است که در صورت اصلاح، در خواندن و فهم معانی متن به مخاطبان کمک زیادی می‌کند.

«موضوعات دیگری که مطرح هست کاربرد واژه‌ها و عبارت‌های فارسی متروک هست که در نثر مصباح الهدایه کم و بیش دیده می‌شود مانند بخایند به معنی بچوند.» (همان: ۲۷۳) «بلیسند به معنی با زبان چیزی را پاک کردن.» (همان: ۲۷۴) «دریوزه به معنی گدایی.» (همان: ۱۵۸) «ذبولی به معنی پژمردگی و

لاغری.» (همان: ۲۷۶) «تقشف به معنی درویشی و تنگی معیشت.» (همان: ۲۷۷) «تلوث به معنی آلوده شدن و پلیدی.» (همان: ۲۷۷) «استرخاء اعصاب به معنی سستی رگ ها و پی ها و همچنین کاهش و افزایش و ادغام حروف نیز دیده می شود کاهش مانند: بهم پیوست به جای به هم پیوست و بمنتهای به جای به منتهای و به هیچ وجه به جای به هیچ وجه.» (همان: ۹۸) افزایش مانند:

«ندانستند که همان نفس اماره است که از کسوت امارگی منسلخ شده است.» (همان: ۸۵) «و شیطان به دلالتی در میان ایستاده.» (همان: ۸۴) «ادغام مانند: مقیمان خانگاه (خانقاه) سه طبقه اند.» (همان: ۱۵۷) که این موارد هم می تواند مخاطبان را در فهم دقیق معانی دچار مشکل کند.

«موضوع دیگری که از این منظر می توان به آن نگاه کرد مقدم بودن فعل بر اجزای جمله مانند: چه خلق ماموراند بایمان آوردن بوجود آن.» (همان: ۲۷) «و مواظبت و ملازمت نمایند از برای نیل ثواب اخروی.» (همان: ۱۱۹) «حذف فعل در جمله مانند: شکر آن استماع کلام الهی و حدیث نبوی و مواعظ حکم و کفرانش استماع غیبت و لغو و لغط.» (همان: ۳۸۵) «بنظر توفیق و رعایت منظور و ملحوظ.» (همان: ۲۳۹) «اگر بر نان و نمک اقتصار کند بهتر.» (همان: ۱۶۶) این موارد اگرچه از لحاظ دشواری در فهم مصباح الهدایه کمرنگ تر است ولی تصحیح آن باعث روانی متن شده و مخاطب را در فهم دقیق آن یاری می دهد.

مورد دیگر استفاده از تنابع اضافات است که با فصاحت کلام منافات دارد مانند: «وجود کمال اوصاف ایمان در عین ایمان.» (همان: ۲۸۴) «بلادت روح و تخلف از ادای وظایف محبت الهی نتیجه دهد.» (همان: ۲۶۳) «ادراک حد ما لابد نفس در حرکات و سکنت.» (همان: ۷۲) این مورد هم باعث دشواری در فهم کلمات می شود.

موضوع بعدی چگونگی پیوند جملات به هم است که عزالدین محمود کاشانی در عطف کلمات به جای استفاده از حروف ربط مانند: ولی، اما، چون، برای اینکه، که و ... به صورت فراوانی از حرف ربط واو استفاده کرده است که سبک پاراتکتیک بودن نثر مصباح الهدایه را نشان می دهد مانند:

«عرش رحمان و منزل قرآن و فرقان و برزخ میان غیب و شهادت و روح و نفس و مجمع البحرین ملک و ملکوت و ناظر و منظور پادشاه و محب و محبوب و آله و حامل و محمول سر امانت و لطف الهی جمله اوصاف اوست.» (همان: ۹۸).

از واو عطف اگرچه در آثار نویسندگان گذشته نیز استفاده می‌شد و به نوعی ویژگی سبکی محسوب می‌شود ولی استفاده زیاد آن باعث یکنواختی و کسل‌کنندگی متن می‌شود که با تغییراتی در آن می‌توان به جذابیت و گیرایی متن افزود.

«مورد دیگری که در مصباح الهدایه به آن می‌پردازیم وجود ترکیبات نو و ابداعی در این کتاب است مانند: اخلاط ردیه در ذوبان آیند (همان: ۷۲)، تامیر یکی از جماعت (همان: ۲۶۷) نواصی احوال در تصرف او بود.» (همان: ۷۴) «خلیل العذار در مراتع اباحت می‌چرند.» (همان: ۱۲۰) «و برخی از عبارات که عزالدین محمود کاشانی با اضافه کردن ال بین دو کلمه عربی ترکیب عربی ساخته‌است مانند: وصف الحال. (همان: ۱۳۸) «اصل الباب.» (همان: ۲۱۶) «مده العمر.» (همان: ۲۶۴) وجود این ترکیبات مخاطبان را در فهم معانی آنها دچار مشکل می‌کند.

مسئله بعدی که می‌توان مورد بررسی قرار داد این است که عزالدین محمود کاشانی برای القای مفاهیم مورد نظر از شواهد شعری استفاده می‌کند که در برخی موارد نام شاعر را در کتاب ذکر نمی‌کند که این موضوع نوعی نقص محسوب می‌شود مانند شعر: «عاشقان را چه چاره باتو جز آنک / لب بدوزند و در تو می‌نگرند // بر در تو مقیم نتوان بود / حلقه ای می‌زنند و می‌گذرند.» (همان: ۷۶) اگر در این موارد نام شاعر ذکر شود در بالا بردن اطلاعات مخاطبان نسبت به خود شعر و شاعر آن و تسلط آنها بر سبک اشعار ذکر شده کمک می‌کند.

آخرین موردی که می‌توان مصباح الهدایه را مورد تحلیل و بررسی انتقادی قرار داد در مورد سبک این کتاب است در واقع اگر بخواهیم در مورد سبک این کتاب صحبت کنیم به جرأت می‌توان گفت که در حوزه سبک نثر مرسل قرار نمی‌گیرد؛ چرا که نثر مرسل نثری است که ساده و روان است، دارای سجع نیست و کلمات تشکیل دهنده آن آزاد از هرگونه وزن و الفاظ معنوی است و نویسنده در عین سادگی و به دور از تکلف و عبارات مهجور، پیام و افکار خود را کامل و رسا به مخاطب منتقل می‌کند در حالی که کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه به جز اینکه در بیشتر موارد ساده و روان نیست دارای سجع فراوان نیز هست و همچنین در آن به صورت فراوان از عبارات مشکل و عربی و جملات طولانی استفاده شده‌است. ذبیح الله صفا درباره نثر مرسل می‌نویسد.

«نثری که به این سبک نوشته شده باشد کاملترین و سودمند ترین نوع آن است و در تمام قرن پنجم و قسمتی از قرن ششم ادامه و تکامل یافت و اختلافی که در آن به تدریج وجود می‌یافت نه از باب اصول و بنیاد سبک و روش نگارش، بلکه از جهت تغییرات و تحولاتی بود که به تدریج در زبان فارسی صورت می‌گرفت.» (ن.ک: صفا، ۱۳۷۳: ۲۶)

اینکه کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه را نمی‌توان در حوزه سبک مرسل دانست به این دلیل است که ذبیح الله صفا در کتاب خود می‌گوید: «اگرچه در اصل و اساس همان بود که در اوایل دوران پیش داشتیم اما از حیث زبان با آن فاصله بسیار داشت؛ بدین معنی که به‌کاربردن لغات و ترکیبات تازی در آنها مخصوصاً در کتاب های علمی و بعضی از کتاب های عرفانی (مانند مصباح الهدایه) بی هیچ قید و بندی معمول بوده‌است.» (همان: ج ۳: ۱۱۵۵). می‌توان گفت کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه بیشتر به سبک نثر فنی نزدیک تر است؛ چرا که نثر فنی نثری است که در آن از آرایه هایی مانند سجع و موازنه، اقتباس از آیات و احادیث تضمین اشعار عربی و فارسی، جناس و مراعات النظیر استفاده زیادی می‌شود این نوع نثر در قرن ششم پدید آمد در زمینه های مختلفی مانند تاریخ ادبیات و مذهب مورد استفاده قرار گرفت. کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه هم دارای آرایه های ادبی فراوان مانند استعاره و تمثیل و سجع است که وجود آرایه سجع نسبت به آرایه های دیگر پررنگ تر است؛ «هیچکس و هیچ چیز مستعد معبودی و لایق مسجودی نیست الا خدای یگانه آله احد صمد منزله از والد و ولد و معونت و مدد و مقدس از شبیه و نظیر و وزیر و مشیر.» (ن.ک: کاشانی، همایی ۱۳۹۴، ۱۷) به جز این، خانم مریم شعبان زاده در مقاله خود نیز آورده که: «مؤلف مصباح الهدایه برای ارائه مفهوم از آرایه های ادبی استعاره و تمثیل نیز سود می‌جوید، وجود سجع مصباح الهدایه را از حوزه یک متن علمی دور می‌کند و به نوشته ای ادبی نزدیک می‌سازد.» (ن.ک: شعبانزاده، ۱۳۸۴: ۴۳) همچنین در این کتاب از آیات و احادیث و اشعار عربی فراوان استفاده شده‌است؛ البته می‌توان سبک این کتاب را سبک نثر مسجع دانست چرا که جمله ها و عبارات قرینه یا کلمات هم وزن و هم قافیه در پایان جمله ها در این کتاب فراوان دیده می‌شود در واقع می‌توان نتیجه گرفت که کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ترکیبی از این سبک ها باشد و سبک خاصی را نمی‌توان برای این کتاب در نظر گرفت استاد همایی در کتاب خود نیز آورده‌است «نثر کتاب به زمان حاضر از نثر های بسیار ساده و آسان نیست و سبب دشواری آن چند چیز است:

۱- صعوبت فهم اصل معانی برای کسانی که از اصول و فروع عقاید متکلمان اشعری و معتزلی و عرفا و متصوفه اسلامی بیگانه و بی اطلاع باشند.

۲- اشتغال کتاب بر عبارات نظم و نثر عربی فراوان از حدیث و قرآن و سخنان مشایخ طریقت و پیشوایان ادب و اخلاق.

۳-، وفور لغات عربی که در آن زمان برای بیشتر اهل سواد کاملاً مفهوم و معلوم بلکه آسان و مبتذل بوده اما در عصر فعلی که فارسی‌زبانان چندان توجهی به علوم عربیت ندارند مشکل و دشوار می‌نماید.» (ن.ک: کاشانی، همایی ۱۳۹۴، مقدمه: ۴۹).

رساله قشیریّه:

موضوعی که در رساله قشیریّه در ابتدا به آن می‌پردازیم استفاده از کلمات و عبارات عربی است درست است که ترجمه کتاب نثری تقریباً ساده دارد و کم و بیش عموم افراد جامعه می‌توانند تا حدودی آن را مطالعه کنند. ولی در متن عربی، عبارت‌ها یا واژه‌هایی وجود دارد که از متن عربی به فارسی ترجمه نشده است برخی از این موارد ابهامی در معنا ایجاد نکرده است مانند: «حوران بیایند.» (ن.ک: فروزانفر، ۱۳۴۵: ۲۹۵) که متن عربی آن به این صورت است: «تجیء جوار من الحور العین.» (۳۳۸) : که معنی درست آن این است: بیایند کنار آنها زنانی درشت چشم (سفید پوست). همچنین مهدی محبتی نیز در تصحیح رساله قشیریّه به معنی صحیح آن اشاره نکرده است، گاهی مواردی وجود دارد که به فارسی برگردانده نشده و عدم ترجمه آن باعث نقص یا ابهام در معنی شده است مانند: «محمول علی مراعاة الاصول فی التوحید.» (۳۵۷) که به این صورت ترجمه شده است: «با مراعات اصول شود اندر توحید.» (همان: ۳۱۹) که ترجمه محمول حذف شده است و باید به این صورت معنا می‌شد: بر مراعات اصول در توحید تفسیر شود (اشارت کند) و این مورد هم در تصحیح محبتی اصلاح نشده است و همچنین در قسمت ترجمه یک عبارت کامل از آیات و روایات به فارسی ترجمه نشده است مانند: «العباده لمن له علم الیقین، بالعبودیه، لمن له عین الیقین، العبوده، لمن له حق الیقین.» (۳۴۴) که در تصحیح محبتی نیز ترجمه این عبارت نیامده است اینها مراتب یقین است و به هر سه مرحله یقین در قرآن کریم اشاره شده است که معنی آن به این صورت است:

«علم الیقین، علمی است که از روی براهین عقلی پدید آمده باشد، بطوری که احتمال خلاف در آن نباشد. مانند اینکه انسان از دود پی به وجود آتش ببرد. و این مرتبه اول یقین است.

عین الیقین، یقینی است که از روی مشاهده و وجدان پدید می‌آید و نسبت آن با علم الیقین مثل دیدن است به شنیدن. در مثال بالا مانند دیدن خود آتش است.

حق الیقین، امری است حقیقی و عینی و صرفاً یک یقین ذهنی یا نفسانی نیست که خطا در آن راه نداشته باشد. در مثال مذکور مانند این است که انسان در آتش بسوزد و سوزش آن را لمس کند. در این قبیل موارد در صورتی که قسمتی از ترجمه ذکر نشود رشته کلام از دست مخاطب خارج می‌شود و او را در فهم کامل متن دچار مشکل می‌سازد.

«مورد بعدی که علاقه مندان این اثر ارزشمند عرفانی را در خواندن آن دچار مشکل می‌کند، ابهام در ترجمه است و تنها با مراجعه به متن عربی می‌توان به معنای جمله پی برد مانند: جنید گوید هفت ساله بودم و پیش سری ایستاده بودم.» (همان: ۲۶۴) که متن عربی آن به این صورت است: و كنت بين يدى السرى العب و ان ابن سبع سنين و مرحوم فروزانفر و محبتی در تصحیح خود این مورد را اصلاح نکرده اند و در برخی موارد هم مترجم با اشتباه خواندن کلمه ای یا استفاده از نسخه هایی که اشتباه داشته ترجمه صحیحی به دست نیامده است مانند: «از استاد ابوعلی دقاق شنیدم رحمه ا... یکی را گفته اند در دنیا زاهد چرا شدی؟ گفت زیرا که بیشتر او اندر من زاهد شد ننگ داشتم در اندکی رغبت کردن.» (همان: ۱۸۰) که ترجمه نادرستی از این جمله است: «لما زهد فى اكثر انفت من الرغبة من اقلها.» (ن.ک: روضاتیان، ۱۳۸۶: ۶). در موارد دیگر گاهی مترجم در ترجمه کلمه ای عین کلمه عربی را می‌آورد بدون این که ترجمه کند و در ترجمه، کلمه ای را اضافه می‌کند که معادل آن در متن عربی وجود ندارد مانند: «فصبره على مقاسات ما يتصل به من حكم الله فيما يناله فيه مشقه.» (۳۲۴) و در ترجمه چنین است: «صبر او بود بر مقاسات آنچه بدو رسد از حکم حق (سبحانه و تعالی) او را در آن رنجی رسد و غیظی نبود.» (ن.ک: فروزانفر، ۱۳۴۵: ۲۷۸) که علامه فروزانفر این جمله را تصحیح کرده و به جای آن که قابل فهم تر باشد نارسا تر به نظر می‌رسد و بدین صورت تصحیح کرده است: «صبر بود بدانچه فراوان بنده رسد بحکم خدای تعالی و او را در آن رنج بود.» (همان: ۲۷۸) آقای محبتی نیز در تصحیح خود همان ترجمه اول را آورده است و به تصحیح علامه فروزانفر توجهی نکرده است.

مورد دیگری که در رساله قشیریّه می‌توان از دید انتقادی بررسی کرد، کاربرد واژگان و ترکیبات کهنی هستند که در زبان فارسی امروز کمتر دیده می‌شوند و یا دیگر با معنی قبلی خود به کار نمی‌روند و معنای جدیدی پیدا کرده‌اند که این مورد هم می‌تواند مخاطبان را در فهم متون این کتاب ارزشمند دچار مشکل کند مانند: «صرّه به معنی زر و سیم.» (ن.ک: فروزانفر، ۱۳۴۵: ۳۳۰) «گسیل کردند به معنای اعزام کردند.»

(همان: ۴۵۱) «رباط به معنی خانقاه.» (همان: ۳۹) «تفرقه کردن به معنی پخش کردن.» (همان: ۶۰) «فرو هشتن به معنی آویزان کردن.» (همان: ۵۲) «مدروس به معنی کهنه.» (همان: ۳۲) «غزا به معنی جنگ.» (همان: ۲۳۵) «بخسب به معنی بخواب.» (همان: ۳۹) «آبله برآمد به معنی آبله مبتلا شد.» (همان: ۳۵۹) «دیگر و سدیگر به معنی دوم و سوم.» (همان: ۵۹). تمام مواردی که ذکر شد در کتاب آقای محبتی نیز تصحیح نشده‌اند.»

زاویه دیگری که می‌توان از دید انتقادی این کتاب را مورد بررسی قرار داد روش تصحیح علامه فروزانفر است که به دو مورد اشاره می‌کنم:

۱- تصحیح علامه فروزانفر در رساله قشیریه با وجود نزدیک بودن متن به اصل عربی اصالت و استقلال هر دو ترجمه را از بین می‌برد به گونه ای که ترجمه رساله قشیریه نه به عنوان یک اثر مستقل عرفانی که خواننده فارسی زبان را از مباحث آموزشی در حوزه تصوف اسلامی بهره مند می‌سازد بلکه به صورت متنی ناقص و همواره وابسته به اصل عربی آن ارائه می‌شود.

۲- «وجود ارجاعات متعدد که متن را به زیر نویس صفحات مربوط می‌کند و توضیحات غالباً مفصل برای بسیاری از ارجاعات رشته بحث را از دست خواننده به در می‌برد و جریان های منطقی ذهن او را برهم می‌زند.» (ن.ک: روضاتیان، میرباقری فر، ۱۳۸۹: ۵) مواردی که ذکر شد در تصحیح آقای محبتی نیز بررسی شد با اینکه آقای محبتی بسیاری از کلمات و عبارات عربی را در زیرنویس صفحات ترجمه کرده و در بسیاری موارد مآخذ آنها را هم ذکر کرده‌است ولی در بعضی موارد نیاز به مراجعه به متن عربی آن است و در مواردی نیاز به ترجمه عبارات عربی است که در متن فارسی آمده‌است و همچنین در بعضی موارد برای فهم کامل متن نیاز به مراجعه زیرنویس صفحات است.

موضوع بعدی که در رساله قشیریه می‌توان مورد بررسی قرار داد استفاده از ابدال و ادغام در متن این کتاب است که ممکن است مخاطب امروزی را در خواندن آن دچار مشکل کند مورد اول ابدال یعنی اینکه در یک واژه واجی به واج دیگر تبدیل می‌شود که از دو جهت در متن این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌است «یکی ابدال در صامت ها مانند تبدیل حرف و به حرف ب در واژه نبشت به جای نوشت.» (همان: ۵۶۶) «تبدیل حرف ب به حرف ف یعنی استفاده از زفان به جای زبان.» (همان: ۱۸۵) «و تبدیل حرف م به ن در واژه بادنجان به جای بادمجان.» (همان: ۲۱۵) «و تبدیل حرف ف به پ در واژه فیروزی

به جای پیروزی.» (همان: ۲۸۲) «و تبدیل حرف ه به ت در ناحیت به جای ناحیه.» (همان: ۲۷) «دیگری ابدال در مصوت ها مانند استفاده از مصوت بلند به جای مصوت کوتاه و برعکس در واژه نگاه داشتند به جای نگه داشتند.» (همان: ۱۳) «و بیستادند به جای بایستادند.» (همان: ۱۳) «و فریشته به جای فرشته.» (همان: ۲۳۱-۲۶۶).

مورد دوم ادغام است که در رساله قشیریّه گاهی دو واج یکسان در هم ادغام می شوند که همان ادغام واج های همگون است که به دلیل این که آقای محبتی این مورد را تصحیح کرده اند ذکر نمی کنم و بعدی ادغام واج های ناهمگون که در آن دو واج مختلف به یکی از آنها تبدیل می شود؛ مانند «واج های د و ت در کلمه بترین به جای بدترین.» (همان: ۵۶). تمام مواردی که بررسی شد آقای محبتی در تصحیح خود همانند تصحیح علامه فروزانفر آورده اند و موارد ذکر شده را اصلاح نکرده اند.

یکی دیگر از موضوعات قابل ذکر در نگاه انتقادی به رساله قشیریّه این است که در ترجمه این کتاب به واژگان و ترکیبات و اصطلاحات عربی آنگونه که رواج داشته کمتر بر می خوریم ولی به جای آن نویسنده از واژگان و اصطلاحات معادل فارسی استفاده کرده است که ممکن است مخاطبان این کتاب در فهم معانی این کلمات دچار مشکل شوند کلماتی مانند: «دستوری به جای اجازه.» (همان: ۶۸) «دروغ زن به جای کذاب.» (همان: ۵۹) «گرمگاه به جای ظهر.» (همان: ۵۶) «بی چگونه به جای غیر قابل وصف.» (همان: ۴۲) «ترسگار به جای باتقوا.» (همان: ۱۹۱) در مواردی که ذکر شد در تصحیح محبتی نیز بررسی شد ولی در این کتاب هم تصحیحی برای این کلمات دشوار انجام نشده است.

آخرین موضوعی که مورد بررسی قرار گرفته این است که در متن ترجمه رساله قشیریّه افعال پیشوندی در انواع مختلفی به کاررفته است ولی یکی از آن موارد کاربرد یک پیشوند و فعل یکسان در جملات مختلف است که معانی گوناگونی دارد و به دلیل اینکه در معانی مختلف به کاررفته است می تواند مخاطبین این کتاب را در خواندن و فهم معنی درست آنها دچار مشکل کند برای مثال فعل پیشوندی بازکردن در این کتاب در ۷ معنی مختلف به کاررفته است مانند: «باز کردن موی به معنی کوتاه کردن یا تراشیدن موی: خادمی را دید در آن بخت خانه سر و موی باز کرده.» (همان: ۳۶) «باز کردن روی به معنی گشودن چهره کنار زدن پوشش: گفت مرده است و روی وی باز کرد.» (همان: ۵۵) باز کردن به معنای تعمیر کردن و از نو بنا کردن: شراک نعلین وی بگسست گفتم دستوری باشد «تا نیک باز کنم.» (همان: ۶۸) «و صومعه تو از زر باز کنیم.» (همان: ۶۳۷) «باز کردن به معنی چیدن: دست فراز کردم تا انجیری باز کنم.» (همان: ۶۸۹) «باز کردن به معنی جدا کردن، کندن: پاره گل از این دیوار باز کردم.» (همان: ۱۶۴) «باز کردن به معنی

نقل کردن: وا خجلتا از وی چون حکایت باز کردی بسیار بگریستی.» (همان: ۵۳۶). (ن.ک: طاهری، فریدونی، ۱۴۰۰) تمام مواردی که ذکر شد در تصحیح آقای محبتی نیز بررسی شد به جز یک مورد به معانی موارد دیگر اشاره نشده است.

نتیجه گیری

در این مقاله که مصباح الهدایه و رساله قشیریه را مورد تحلیل و بررسی قرار دادیم از نتایجی که حاصل شد می‌توان گفت:

۱. رساله قشیریه با اینکه از لحاظ زمانی حدود ۳ قرن بر مصباح الهدایه مقدم است، این ترجمه در قیاس با مصباح الهدایه روان تر و جملات و عبارات آن تقریباً ساده و دور از تکلف است؛ هرچند که واژه ها و عبارات عربی در آن به چشم می‌خورد ولی نسبت به آثار آن دوره کمتر است.
۲. رساله قشیریه جملات کوتاهی دارد کاستی ها و دشواری هایی که وجود آنها در هر دو کتاب مشترک است استفاده از کلمات و عبارات عربی در متن است که در مصباح الهدایه فراوان استفاده شده است ولی در رساله قشیریه کمتر به چشم می‌خورد.
۳. همچنین کاربرد واژه ها و ترکیبات کهنی هستند که در هر دو کتاب کم و بیش دیده می شوند.
۴. کاهش و افزایش و ادغام و ابدال حروف است که در هر دو اثر دیده می‌شود.
۵. مسائلی که در مصباح الهدایه مورد بررسی قرار گرفت: اولین مورد مربوط به این بود که با ذکر دلایلی عنوان شد که مصباح الهدایه ترجمه کامل کتاب عوارف المعارف نیست بلکه کتاب مستقلی است که بعضی از اصول و فروع کتاب عوارف المعارف در آن آمده است. کتاب مصباح الهدایه را به دلیل وجود عبارات عربی فراوان نمی‌توان ترجمه فارسی عوارف المعارف به آن صورت که مخاطب فارسی زبان امروزی بتواند به آسانی مطالعه کند به شمار آورد.
۶. کاربرد فعل استمراری ناقص و فاصله بین ن نفی و فعل آن و مقدم بودن فعل در اجزای جمله و یا حذف آن در مصباح الهدایه است که باعث ایجاد مشکل در فهم مطالب می‌شود.
۷. استفاده از تتابع اضافات و چگونگی پیوند کلمات به هم در مصباح الهدایه است که با فصاحت کلام منافات دارد.

۸. نیاوردن نام شاعر در مواردی که شعری از او در مصباح الهدایه آمده است.
 ۹. مورد دیگر سبک مصباح الهدایه است که مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.
 ۱۰. مسائلی هم که در رساله قشیریّه مورد بررسی قرار گرفت ابتدا وجود ابهام در ترجمه بود.
 ۱۱. همچنین نقد و بررسی تصحیح فروزانفر در رساله قشیریّه و کاربرد معادل فارسی اصطلاحات عربی که جایگاه خود را در زبان فارسی امروز از دست داده است.
 ۱۲. همچنین کاربرد یک فعل و پیشوند در جملات مختلف با معانی گوناگون که مخاطبان را در فهم دقیق معانی دچار مشکل می کند البته تمام مواردی که در رساله قشیریّه بررسی شد در تصحیح آقای محبتی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.
- نتیجه کلی که از تحلیل و بررسی این دو کتاب حاصل می شود می تواند کمکی باشد برای پژوهشگران که در رفع کاستی ها و دشواری های این آثار ارزشمند قدمی بردارند تا مخاطبان و علاقه مندان این آثار به آسانی بتوانند از مطالب این کتاب ها استفاده کنند؛ چرا که روان بودن این کتاب ها و تسلط کامل بر معانی متون این آثار می تواند لذت حاصل از مطالعه آنها را دو چندان کند.

منابع و مأخذ

- ۱- روحانی، رضا؛ بیرجندی، سعیده، (۱۳۹۷)، «نقد روشی کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه»، نشریه کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان، ۲۱، ۱۰۴-۹۱.
- ۲- روضاتیان، سیده مریم؛ میرباقری فرد، سید علی اصغر، (۱۳۸۹)، «ضرورت تصحیح ترجمه ابو علی عثمانی»، نشریه نشر پژوهی ادب فارسی، ۲۴، ۲۰۶-۱۸۷.
- ۳- روضاتیان، سیده مریم، (۱۳۸۶)، «کاستی‌های ترجمه و تصحیح رساله قشیریه»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر دریا)، ۱، ۱۵۲-۱۴۳.
- ۴- شعبان زاده، مریم، (۱۳۸۴)، «بررسی جنبه‌های فرهنگ نگاری در مصباح الهدایه»، پژوهشنامه ادب غنایی، ۵، ۷۸-۶۳.
- ۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶)، سبک‌شناسی نشر، تهران: میترا.
- ۶-،، (۱۳۹۴)، نقد ادبی (ویراست سوم)، تهران: میترا.
- ۷- شهبازی، حسین؛ معین زاده، علیرضا، (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی بدعت‌ها و انحرافات صوفیه در رساله قشیریه و تحلیل و مقابله با منابع تشیع»، نشریه بهارستان سخن، ۲۷، ۲۲۴-۲۰۵.
- ۸- صادقی، نقد علی؛ محمد جواد، (۱۴۰۰)، «نقدی بر مصباح الهدایه کاشانی با تاکید بر موضوع ولایت صوفیانه»، هفتمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران، ۲۱، ۱۰۴-۹۱.
- ۹- صفای، ذبیح الله، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- ۱۰- عباسی، حبیب الله، (۱۳۹۶)، «از ترجمه تا تالیف مقایسه ساختاری محتوایی دو ترجمه کتاب عوارف المعارف»، نشریه تاریخ ادبیات، ۱۴، ۱۱۲-۹۹.
- ۱۱- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۲- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۹۱)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی عثمانی، تصحیح مهدی محبتی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.

- ۱۳- کاشانی، عزالدین، (۱۳۹۴)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۴- کاظمی فر، معین؛ غلامحسین زاده، غلامحسین، (۱۳۹۵)، «بررسی انتقادی ترجمه رساله قشیریّه»، مجله آینه میراث، ۵۹، ۳۰۸-۲۹۳.
- جوهر؛ خلخال، فاطمه، (۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان انتقادی در مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه»، ۱۵-محمدی، کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات، ۳۶، ۲۰۵-۱۷۱.

References

- 1-Rouhani, Reza; Birjandi, Saeedeh, (2018), "Methodological Criticism of the Book of Misbah al-Hidayeh and Miftah al-Kifayah", Kashan Studies Journal, Kashan University, 21, 104-91.
- 2- Rozatian, Seyyede Maryam; Mirbagherifard, Seyyed Ali Asghar, (2010), "The Necessity of Correcting Abu Ali Osmani's Translation", Persian Literature Prose Studies Journal, 24, 187-206.
- 3- Rozatian, Seyyede Maryam, (2007), "Deficiencies in Translation and Correction of the Qushayriyyah Treatise", Persian Language and Literature Research Journal (Gohar Darya), 1, 152-143.
- 4- Shabanzadeh, Maryam, (2005), "A Study of the Aspects of Lexicography in Misbah al-Hidayeh", Singing Literature Research Journal, 5, 63-78.
- 5- Shamisa, Sirus, (1997), Prose Stylistics, Tehran: Mitra.
- 6- Shamisa, Sirus, (1995), Literary Criticism (3rd edition), Tehran: Mitra.
- 7- Shahbazi, Hossein; Moinszadeh, Alireza, (1994), "Criticism and Study of Sufi Heresies and Deviations in the Qashiriyya Treatise and Analysis and Confrontation with Shiite Sources", Baharestan Sokhan Publication, 27, 224-205.
- 8- Sadeghi, Naqd Ali; Mohammad Javad, (1991), "Criticism of Misbah al-Hudayeh Kashani with Emphasis on the Issue of Sufi Leadership", Seventh National Conference on Modern Research in the Field of Iranian Language and Literature, 21, 104-91.
- 9- Safa, Zabihollah, (1991), History of Literature in Iran. Tehran: Ferdows.
- 10- Abbasi, Habibullah, (2017), "From Translation to Composition: A Structural and Content Comparison of Two Translations of the Book of Awarif al-Ma'arif", History of Literature, 14, 99-112.
- 11- Qoshiri, Abolghasem, (2015), The Qoshiriyyah Treatise, translated by Abu Ali Osmani, with corrections and additions by Badi'ez-Zaman Forozanfar, first edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- 12- Qoshiri, Abolghasem, (2012), The Qoshiriyyah Treatise, translated by Abu Ali Osmani, corrected by Mehdi Mohabbati, first edition, Tehran: Hermes Publications.
- 13- Kashani, Ezzeddine, (2015), Misbah al-Hidayah and Miftah al-Kifayah, corrected by Jalal al-Din Homa'i, 12th edition, Tehran: Sokhan Publications.

- 14- Kazemifar, Moein; Gholamhosseinzadeh, Gholamhossein, (2016), "A Critical Study of the Translation of the Qushayriyya Epistle", Ayna Miras Magazine, 59, 308-293.
- 15-Mohammadi, Johar; Khalkhal, Fatemeh, (2018), "Critical Discourse Analysis in Misbah al-Hidayyah and Miftah al-Kifayyah", National Conference on Fundamental Research in Language and Literature Studies, 36, 205-171.

